

تربت امام حسین (ع) و زیارت کربلا

عبدالحمید محمدی

فهرست:

تربت امام حسین (ع)

زیارت کربلا

مقدمه:

قال الصادق (ع): طین قبر الحسین فیہ شفاءٌ

زوروالمن تستمعُ النجون لیدیه فمن یزره بالقبر ملهوفاً لیدیه کفی

و قل سلام من الله السلام علی أهل السّلام و أهل العلم و الشرف

انی أتیتک یا مولای من بلدی مستمسکاً من حبال الحق بالعرافِ

موضوع مقاله از حدیث شریف امام صادق (ع) و شعر شاعر روشن شد که بحث از تربت و زیارت است. تربت و زیارت کسی که خدا، پیامبران، امامان، صالحان، مسلمانان و غیر مسلمانان، درباره او لب به سخن گشوده اند. سخن از کسی است که قیامش به ابدیت رسید و به جاودانگی پیوست. و نهضت او علت مبقیه اسلام شد و آزادی را به ارمغان آورد.

در نوری زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین کلام از تربت کسی است که سرزمین کعبه خود را برتر از تربت او دانست و به خودمباهات کرد، ولی خدا برتری را به تربت سیدالشهدا و زمین کربلا داد. قلم در ترسیم فضیلت تربت و زیارت کسی روی صفحه کاغذ خودنمایی می کند، که در آن صحرای سوزان، آن تربت پاک گرمی خون را از خون خدا لمس کرد. و شفابخش تمام بیماران و قبله دل های عاشقان شد. قلم و کاغذ از این خوشحال اند که وسیله ترسیم فضیلت تربتی قرار گرفته اند که هنوز که هنوز است، بوی حسین (ع) و عباس و علی اکبر و قاسم و علی اصغر و... را می دهد. زمان و مکان از این جهت به خود مباهات می کنند که برای ترسیم فضیلت تربت و زیارت کسی قرار گرفته اند که زائر به زیارتش می رود و بوی حسین رابه وسیله آن تربت به عنوان بهترین سوغات در سراسر جهان منتشر می کند. همان تربتی که از تربت احد برتر است و سند افتخار و وسیله سجده.

سخن از زیارت است. زیارت قلمرو دل که ترجمان قبله های بی قرار است. سخن از زیارت کسی است که در آن لحظات نورانی که یک زائر در کنار مضجع شریفش قرار می گیرد؛ باید با زبان دل حرف بزند و عقده دل را با اشک بگشاید و سوار بر موج عرفان و عشق رهسپار درک مقام قاب قوسین اودانی شود.

(شرافت زمین کربلا)

لازم می دانم قبل از آن که شفا بودن تربت سیدالشهدا را از منظر روایات مورد بحث و بررسی قرار دهم، اشاره ای داشته باشم به شرافت سرزمین کربلا و آن تربت پاک.

امام زین العابدین می فرماید: خدا زمین کربلا را به عنوان حرم امن و مبارک برگزید، قبل از آن که زمین کعبه را بیافریند و آن را به عنوان حرم خود قرار دهد، بیست و چهار هزار قبل کربلا را به عنوان خود برگزید. و ملائکه نیز کربلا را هزار سال قبل از آن که امام حسین آن جا را انتخاب کند، زیارت نموده بود و هیچ پیامبری نیست مگر این که کربلا را زیارت کرده است.

صاحب کتاب معالی السبطين در ص (ع) ۱ از انوار الهدایت نقل می کند: زمانی که کعبه به خود مباحثات نمود و گفت چه کسی مثل من است؟ خدا فرمود به خودت افتخار نکن چون بیت المعمور را خلق کردم و آن را صد هزار مرتبه بالاتر از تو قرار دادم و عرش را آفریدم و آن را صد هزار مرتبه بالاتر از تو و بیت المعمور قرار دادم و سرزمین پاکی را خلق کردم، قبل از خلق کردن تو و قبل از خلق کردن تمام زمین ها بیست و چهار هزار سال قبل و شرافت آن سرزمین پاک را صد هزار مرتبه بالاتر از تو و عرش و بیت المعمور قرار دادم و اگر به احترام آن سرزمین نبود، من توی کعبه را و آسمان و زمین را خلق نمی کردم، بعد کعبه عرض کرد: خدایا آن سرزمین پاک کدام است؟ خدا فرمود: آن سرزمینی که تربت آن شفای هر دردی است. کعبه عرض کرد: خدایا بیشتر توضیح بده و فرمود: سرزمینی که من به ملائکه عرش دستور داده ام که هر روز آن سرزمین را زیارت کنند و از تربت آن به عرش الهی به خاطر برکتش بیاورند. کعبه عرض کرد: خدایا بیشتر توضیح بده که کدام سرزمین است آن؟. خدا فرمود: آن سرزمینی است که من سوگند یاد کردم که کسی را که آن جا دفن می شود، عذاب نکنم و در روز قیامت از آن حساب نکشم. کعبه دوباره عرض کرد: خدایا بیشتر توضیح بده که آن کدام سرزمینی است؟ خدا فرمود: آن سرزمینی است که چهل هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین ها بر خودم لازم کرده ام که این زمین پاک و هر کسی روی آن قرار داشته باشند، در روز قیامت آنها را بالا ببرم و در بالای عرش قرار بدهم. دوباره عرض کرد: خدایا بیشتر توضیح بده. فرمود: آن زمینی است که هر کس بر آن زمین و تربت آن زمین سجده کند ولو یک بار باشد؛ مثل این است که مرا هزار سال سجده کرده است و هزار بار خانه ام را در مکه زیارت کرده است و هزار سال نماز خوانده و هزار سال روزه گرفته است دوباره عرض کرد: خدایا بیشتر توضیح ده. فرمود: آن زمینی است که کشته می شود در آن سبط نبی المختار و سرور جوانان اهل بهشت، اباعبدالله الحسین و او با عترت پاک خود و اصحاب نکوی خود در آن جا دفن می شود. بعد مکه گریه شدیدی نمود.

امام زین العابدین می فرماید: وقتی که در روز قیامت خدا زمین را به زلزله درمی آورد؛ زمین کربلا را بالا می برد، در حالی که نور از تربت سیدالشهدا پراکنده می شود و زمین کربلا را در بهترین روضه ای از روضه های بهشت قرار می دهد و بهترین جایگاه در بهشت زمین کربلا

است که در آن مأوا نمی‌گیرد، مگر پیامبران مرسل و زمین کربلا همه روضه‌های بهشت را روشن می‌کند. همان گونه که ستارگان برای اهل زمین نور می‌دهند که نور زمین کربلا چشمان بهشتیان را خیره می‌کند و صدای زمین کربلا در بهشت بلنداست که من زمین مقدس و پاک و مبارک خداوند هستم که بدن سیدالشهدا و سرور جوانان اهل بهشت را در بر گرفته‌ام.

شاعر درباره سرزمین کربلا چه زیبا سروده:

فيا كربلا قولی بآنی وسیلهٔ توسلت

حتی اختارک السبط مضجعاً

ظفرت با علی ذروه الفجر بعدان تضمّنت

خیر الخلق مرءاً و مسمعاً

به تدرک المرضی بتربتک الشفاء

و یغدو مجاباً تحت قبّتک الدعا

و یرفعک الباری بما تحتوینه

لا علی مقام فی الجنان و ارفعاً

ای کربلا برای من بگو که با چه وسیله‌ای به این جا رسیدی که سبط پیامبر تو را به عنوان مضجع خود انتخاب کرد.

دست‌رسی پیدا کردی به بالاترین درجه، بعد از آن که در برگرفتی بهترین کسی را که تاکنون گوش شنیده و چشم دیده.

کسی که بیماران صحت خود را باز می‌یابد و تربت او شفاء است و دعا در زیر قبه آن به اجابت می‌رسد. خدا تو را در زمین کربلا بالا برد، به بهترین مقام در بهشت. به خاطر این که تو بدن سیدالشهدا را در برداری.

مرحوم دربندی می‌گوید: در زمان یکی از سلاطین صفویه در اصفهان قضیه‌ی عجیبی اتفاق افتاد که من را به تعجب واداشت و آن این که از طرف یکی از پادشاهان فرنگ جوانی با سن و سال کم آمده بود و از علمای اسلام خواسته بود که دلیلی برای نبوت پیامبر اکرم اقامه نمایند و دلیل هم باید به گونه‌ای باشد که دشمن را قانع نماید که شبهه و اشکالی باقی نماند و بعد گفته بود که اگر احیاناً نتوانستید دلیل و برهان اقامه کنید، باید اقرار نمایید که بر حق نیستید و آن سفیر جوان کسی بود که علم هیئت و حساب و نجوم و اسطرلاب و... می‌دانست و آن ادعا داشت که از احوال کسانی که آن نشسته‌اند می‌تواند خبر بدهد و می‌تواند بگوید که چه بر آنها می‌گذرد. سلطان صفویه روزی دستور داد که علماء حاضر شوند. وقتی که علماء حاضر شدند محدث کاشانی صاحب کتاب وافی گفت: ای سفیر مسیحی، پادشاه شما عقلش را از دست داده است که در چنین کار بزرگ تو را با این سن و سال فرستاده است و کسی که می‌خواهد در رابطه با حقانیت اسلام و مسیحیت مناظره و مباحثه نماید، باید آدم بزرگ باشد از حیث سن و علم. وقتی که آن جوان مسیحی این حرف را از محدث کاشانی شنید، خیلی غضبناک شد. نزدیک بود که از شدت خشم خود را هلاک نماید. خطاب به محدث کاشانی گفت: چهار زانو بنشین و از قدر و منزلت خود تجاوز نکن. به حق مسیح و مادرش سوگند اگر می‌دانستی آن مقدار از علوم را که من به آن احاطه دارم، اذعان می‌کردی که زنان از آوردن مثل من عاجزند. فقط من هستم که از عهده این علوم برمی‌آیم. در زمان آزمایش کمالات مردان شناخته می‌شود. پس مرا امتحان کن تا حرف مرا تصدیق کنی. بعد از این جریان بود که محدث کاشانی دست خود را به جیب خود دراز کرد و چیزی را از جیب خود بیرون کرد و گفت: در دست من چیست؟ مدتی آن جوان مسیحی فکر کرد و رنگش زرد شد. محدث کاشانی گفت: چه زود جهل تو آشکار و ادعای تو باطل شد. جوان گفت: به حق مسیح و

مادرش من می‌دانم در دست تو چیست؟ ولی تفکر و سکوت من به خاطر چیز دیگر است. محدث کاشانی گفت: جریان چیست؟ گفت من می‌دانم در دست تو خاکی از خاک‌های بهشت است، ولی تفکر من به این جهت است که آن خاک چگونه بدست تو رسیده است. بعد محدث کاشانی گفت: ای جوان در دست من تربت کربلاست و پیامبر (ص) فرموده کربلا قطعه‌ای از بهشت است. بعد از این جریان بود که آن سفیر جوان مسلمان شیعه شد.

قبسی از نور ولایت در قبله و اسرار آن

آقای سید احمد فهری در کتاب پرواز در ملکوت که شرحی است بر کتاب آداب الصلوة حضرت امام (ره) مطلب قابل توجه و خواندنی دارد که به نظر مناسب است که آن مطلب را به مناسبت بحث از شرافت سرزمین کربلا ذکر کنم. ایشان می‌گویند:

بدان که قبله جهتی است که عبد با روی کردن به آن جهت متوجه خدای تعالی می‌شود و چون به ضرورت عقل معلوم است، ذات حق متعال من حیث نفس الذات مورد مواجهه قرار نمی‌گیرد، به علت احتراق اشیاء نزد ذات بلکه احتراق آنها نزد خطور نور عظمت ذات چنان که «طور» متلاشی شد و بنی اسرائیل هلاک گردید و موسی کلیم مدهوش گردید. با آن که تجلی به مقدار ته سوزنی از نور یکی از کرویتین بوده، او یکی از شیعیان آل محمد بود. چنان چه حضرت صادق (ع) فرمود بر حسب روایت بصائر الدرجات پس توجه به ذات حق تعالی و تقدس ممکن نیست، بلکه توجه به حق به ظهور صنع او و آثار قدرت او است... و چون با ادله قطعی ثابت کرده‌ایم که محمد و آل محمد (ص) مبدء عالم وجوداند و همه ماسوا طفیل آن ذوات مقدسه‌اند و خدای جهان آنان را خلق فرمود به صد هزار دهر پیش از آن که بیافریند جهان و جهانیان را چنانچه رسول اکرم (ص) فرمود: در روایتی بدین مضمون که خدای تعالی عرش و کرسی را از نور من آفرید و به خدا سوگند که نور من از عرش و کرسی اشرف است و آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه را از نور فاطمه آفرید و به خدا قسم که نور فاطمه از آسمان‌ها و زمین‌ها اشرف است و خورشید و ماه را از نور حسن آفرید و به خدا قسم که نور حسن از آفتاب و ماه اشرف است و بهشت و حورالعین را از نور حسین آفرید. به خدا قسم که نور حسین از بهشت و حورالعین اشرف است... پس قبله آفاق و باب الله علی الاطلاق

ذوات مقدسه محمد و آل محمد است و توجه به حق تعالی است توجه به ایشان. من اراد الله بدء بکم و من وحدته قبل عنکم و من قصده توجه بکم... پس ایشان اند قبله کل عالم در هر عالمی از عوالم بر حسب اهل آن عالم تا آن که ظاهر شدند در عالم جسمانی به هیکل بشری.

و چون نماز عبادت است از توجه عبد به خدای تعالی، به تمام شرایش وجودش و چون بعضی از توابع وجود عبد جسمانی است پس واجب است که با وجود جسمی خود نیز توجه بسوی خدای تعالی داشته باشد. و چون که اجسام مطهره ایشان مبداء اجسام و مبداء است، سزاوار بود که برای قبله بودن از طرف خدای تعالی تعیین شوند لکن شاید به دو علت تعیین نشدند:

۱- اگر ایشان برای مردم قبله می شدند، امکان آن بود که غلط در حق ایشان نموده و آنان را معبود خود قرار دهند؛ زیرا می بینیم چنین اعتقادی درباره ایشان شد با آن که چنان امری نشده بود.

و مات الشافعی ولیس یدری علی ربه أم ربه الله

و نیز مردم توهم می کردند که نعوذ بالله آل محمد معبود شدن را دوست داشته اند که برای وصول به این مقام خود را قبله قرار داده اند.

۲- وجه دوم این که چون آن انوار الهی در هیئت انسانی و صورت بشری ظهور نمودند، لذا مقتضیات بشری از خوردن و آشامیدن و امور جنسی و انتقال از مکانی به مکان دیگر و غیره بر آنان جاری گردید. فلذا در مکان معینی مستقر نبودند تا آن که خلق رو بسوی آنان کنند و به فرض آن که در مکان واحد قرار می گرفتند، توحید و کلمه اسلام انتشار نمی یافت با آن که استقرار در مکان واحد به طور دائم از مقتضای بشریت خارج است و امری است غیر ممکن و با بودنشان در امکان متعدد توجه خلایق به سوی آنان امکان پذیر نبود. پس ناچار می بایست در زمین جسمی برای توجه خلق تعیین می گردید که از مبادی عالیه و سنخ اجسام ایشان بوده باشد. لذا فرمودند که طینت ما خلق شده از ده قبضه. پنج قبضه از بهشت و پنج قبضه از زمین، اما آن پنج قبضه که از زمین خلق شده زمین بیت المقدس و زمین مکه و مدینه و کوفه و حایر

حسینی(ع) است و هر یک از این اراضی صلاحیت قبله بودن را دارند. چون هر یک از آنها وجهی از وجوه ایشان اند و البته حایر حسین(ع) اشرف این اراضی است و پس از آن کوفه و پس از آن مکه و پس از آن بیت المقدس.

اما قبله بودن حایر حسین(ع) و کوفه و مدینه مصلحت نبود، به همان علتی که در عدم تعیین ابدان مقدسه ایشان ذکر شد و به جهت اشتراک در محذور زیرا این اراضی منسوب به ایشان بود و به همین جهت حضرت صادق(ع) در جواب سؤالی که از آن حضرت شد که چرا زمین کربلا با آن که اشرف بود، قبله قرار داده نشد و مقصد برای حجاج و عباد نگردید و این قرار از برای زمین مکه شد با این که زمین مکه پست تر از زمین کربلاست؟ فرمود علی فرمود: اگر رسول خدا(ص) امر فرموده بود به مسح ظاهر قدم هر آئینه مسح باطن قدم اولی بود.

و این جواب اشاره به این است که زمین کربلا برای قبله شدن و مقصد حاجیان گردیدن اولی تر بود: زیرا خدای متعال خلق فرمود: زمین کربلا را پیش از آفرینش خلق به بیست و چهار هزار سال و زمین کربلا همیشه طیب بود و طاهر. چنانچه در زیارت شریفه است: أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ طَهَّرْتَ وَطَهَّرَ حَرَمَكَ، و این زمین اعلا طبقات بهشت است و همیشه صدیقان در این زمین ساکن بوده اند، الا آن که حکم الهی و حکمت بالغه اش و مصالح زمانیه چنین اقتضا کرد که زمین مکه قبله گردد.

حقیقت امر در قبله این که زمین کربلا قلب است از انسان و زمین کوفه به منزله صدر از آن و زمین مدینه به منزله دماغ و مغز آدمی و زمین مکه به منزله وجه است و ظهور قلب. چنانچه اشاره شد، به وجه است که وجه آیت و دلیل قلب است و به همین جهت شناخته نمی شود شخص و قلب مگر به وجه. توجه نمی شود به قلب مگر به وجه. پس وجه ظاهر قلب است و توجه به آن توجه به قلب است و هم چنین مکه ظاهر کربلا و وجه کربلا و دلیل کربلاست. پس توجه به مکه در حقیقت توجه به کربلاست و اتیان به مکه در حقیقت اتیان به کربلاست. چه آن که اتیان به قلب غیر از جهت وجه میسر نباشد.

بناءً علی هذا قبلة حقیقی کربلاست. چون زمین کربلا اشرف است، که زمین از زیر آن پهن شد و حاصل ظهور اصل بود. اصالت کربلا از آن رو است که خداوند آن را پیش از آفرینش عالم آفرید؛ ولی چون مکه مثال کربلا و ظهور و تفضیل آن است، پس مکه قبله و مطاف خواهد بود، مادامی که این زمین معمور است و پس از خراب شدن دنیا و قیام قیامت و ذهاب نشور و فناء ظواهر. آن گاه مقصود مطاف زمین کربلا خواهد بود. چنانچه در اخبار اهل بیت به آن اشاره شده و فرموده‌اند زمین کربلا اشرف طبقات بهشتی است که ساکن می‌شود در آن بهشت محمد و آل محمد، و اهل بهشت در هر جمعه می‌آیند برای زیارت رب نزد ایشان... چنانچه خلق الان برای زیارت پروردگار به مکه معظمه آیند. می‌فرماید: کسی که زیارت کند ایشان را مانند کسی است که زیارت کند خدا را.

تربت امام حسین شفاست

حال که روشن شد سرزمین کربلا و تربت امام حسین (ع) از شرافت و قداست فوق‌العاده برخوردار است، لازم است به یکی از برکات و آثار و ویژگی‌های آن تربت پاک اشاره شود و آن، شفا بودن تربت مقدس سیدالشهداء (ع) است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «فی طین قبر الحسین شفاء من کل داء و هو الدواء الاکبر فیه شفاء؛ در خاک قبر امام حسین (ع) شفای هر دردی وجود دارد و دوا بزرگ، خاک پاک قبر امام حسین (ع) است که در آن شفاء است. شاعر می‌گوید:

له تربتٌ فیها الشفاء و قبه

یجاب بها الداعی اذا مسه الضرّ

برای امام حسین (ع) تربتی است که در آن شفاست و برای آن حضرت قبله‌ای است که دعای هر صاحب مشکلی در زیر آن قبه مستجاب است.

اما این که این همه خاصیت و شرافت و ویژگی را آن تربت پاک از کجا به دست آورده است؟ جواب این سؤال را امام باقر(ع) داده‌اند: خداوند در عوض شهادت امام حسین(ع)، امامت را در ذریه آن حضرت و اجابت دعا نزد قبر آن حضرت و شفاء در تربتش را قرار داده است و مدت زمانی که یک زائر صرف رفتن و برگشتن کند از عمر انسان محسوب نمی‌شود.

شاعر عرب زبان چه زیبا در این رابطه سروده است:

مولیٰ بتربتیه الشفا و تحت

قتیه الدعاء من کل داع یسمع

فیه الامام ابو الائمه و الذی

هو للنبوۀ و الامامۀ مجمع

کسی که تربت او شفاء و دعا در زیر قبه او از هر کس شنیده می‌شود. قبه‌ای که در زیر آن پدر ائمه (امام حسین) مدفون است. همان کسی که حلقه وصل نبوت و امامت است.

در این که تربت سیدالشهدا(ع) شفا بخش است، روایات فراوان وجود دارد. حکایات زیبا و شنیدنی نیز در این رابطه خیلی زیاد است که امکان ذکر همگی آنها نیست. فقط یک روایت و یک حکایت را ذکر می‌کنم:

مرحوم شیخ طوسی در امالی روایتی را از امام رضا(ع) نقل می‌کند که شخصی از آن حضرت سؤال کرد: چه می‌فرمایید در آن گلی که مردم می‌خورند. آن حضرت در جواب فرمود: هر گلی خوردنش حرام است، مانند گوشت مرده و قربانی‌های که کفار جهت بتان خود می‌کرده‌اند، به غیر از خاک امام حسین(ع) که آن شفای هر دردی است.

مرحوم شیخ طوسی در امالی خود نقل می‌کند: حسین بن محمد ابن عبدالله از پدرش نقل نموده که در جامع مدینه مشغول نماز بودم. بعد از نماز دیدم دو نفر مرد غریب در کنار من نشسته‌اند و با هم حرف می‌زنند. یکی به دیگری می‌گوید: می‌دانی چه اتفاقی افتاد؟ گفت: نه، گفت: من مبتلا شدم به بیماری که هیچ طبیب نتوانست آن را درمان کند و سرانجام از درمان خود ناامید شدم تا این که روزی زنی به نام سلمه که همسایه ما بود، به عیادت من آمد و گفت اگر من تو را درمان کنم چه می‌گویی؟ گفتم: خیلی خوشحال می‌شوم. به خانه برگشت لیوانی آب برای من آورد و به من داد و گفت: این را بخور تا خوب شوی. من آب را خوردم و فوراً خوب شدم. گویا این که اصلاً مرض در وجود من وجود نداشت. چند ماه گذشت. روزی همان زن دوباره به منزل من آمد. گفتم: ای سلمه آن چه بود که به من دادی؟ گفت: آن شربت که به تو دادم یک دانه از همین تسبیح بود که الان در دست من می‌بینی. گفتم: این چه تسبیح است؟ گفت: تربت حسین بن علی است. به او گفتم: ای رافضیه تربت حسین را به من داده‌ای؟ دیدم آن زن ناراحت شد و فوراً خارج شد و فوراً آن مرض به بدن من مسلط شد که بعد از آن هر کار کردم، علاج پیدا نکرد.

زیارت امام حسین(ع)

قبل از آن که زیارت امام حسین(ع) را از نظر روایات مورد بحث و بررسی قرار دهیم، ذکر این امر لازم است که بدون شک زیارت یک عمل صالح و مورد پسند در بین تمام ادیان و اقوام و ملل جهان است. احترام قایل شدن به بزرگان و تمجید قهرمانان بعد از این که از بین رفتند، امری طبیعی است و اختصاص به عده ای خاص ندارد. بلکه هر قومی و هر فرهنگی، هر ملتی روی قبور قهرمانان‌شان بنا می‌سازند. در سالگردشان، یادشان را گرامی می‌دارند. از آنها به عنوان الگو در قهرمانی تقلید می‌کنند یا وقتی رئیس‌جمهور یک کشور به کشور دیگر سفر می‌کند. قهرمان آن کشور را مورد تمجید قرار می‌دهد و به زیارت قبرش می‌رود.

به هر حال این عمل از نظر شرع و هم از نظر عقل مورد پسند است. از نظر عقل همه عقلای دنیا از هر قوم و ملتی آن را امری خردمندانه می‌دانند. منتهی این امر در بین شیعیان جلوه خاصی دارد. شیعیان از این نظر در اوج قله رفیع معرفت و عرفان قرار دارند و رسیدن‌شان را به قله رفیع از معرفت و عرفان مدیون خاک قبور پاک پیامبر و اهل بیت آن‌حضرت می‌دانند. از

نظر شیعه رفتن به زیارت اهل بیت فقط به خاطر احترام و اکرام و طلب شفاعت صرف نیست، بلکه مقصود رسیدن به هدف بالاتر است. همان گونه که خود پیامبر و اهل بیت آن حضرت، پیروان خودشان را برای رسیدن به آن هدف والا ترغیب و تشویق کرده‌اند و آن هدف بالاتر این است که آن رابطه تنگاتنگ بین اسلام و یک انسان شیعه برای همیشه باقی بماند و از نظر اندیشه دائماً در ارتباط با منابع اسلام باشند. و هدف ترسیم تعهدی است که برای همیشه زائر با مزور خود داشته باشد تا آن عهدی که با آنها بسته‌اند، هیچ وقت شکسته نشود. به عنوان نمونه فرازهای بعضی از زیارت‌ها را ذکر می‌کنم:

«اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممّن تناله منک صلوة و رحمته و مغفرة اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی محمد و آل محمد».

یا در جای دیگر می‌فرماید: «اللهم انی أشهدک بالولایة لمن والیت و والتهرسلک و أشهد بالبرائة ممّن برئت منه».

و هم چنین می‌فرماید: «و اشهدالله تبارک و تعالی و کفی به شهیداً و أشهدکم انی بکم مؤمن و لکم تابع فی ذات نفسی و شرایع دینی و خواتیم عملی».

از نظر شرع هم زیارت پیامبر و اهل بیت آن حضرت ثواب فوق العاده دارد. همان گونه که پیامبر در جواب امام حسین (ع) می‌فرماید: «یا بُنّی من زارنی حیّاً أو میتاً أو زار أباک أو زار آحاک أو زارک، کان حقّاً علیّ ان أزوره یوم القیامة»؛ فرزندم هر کس مرا در حیات خود یا ممات خود زیارت کند یا پدرت یا برادرت یا تو را زیارت کند، بر من حق است که او را روز قیامت زیارت کنم.

منتهی از بین زیارات، زیارت امام حسین (ع) از ویژگی خاصی برخوردار است. از سال ۶۱ بعد از شهادت آن حضرت تا کنون زیارت آن حضرت به صورت یک سیره درآمده و سعی شیعیان این بوده که زیارت امام حسین (ع) را حفظ کنند. لذا در این راه اموال فراوان را به مصرف

می‌رسانند و می‌رسانند. از نظر روحی و اخلاقی خاصیت عجیبی در زیارت آن حضرت است که امام صادق(ع) می‌فرماید:

هر کسی حسین(ع) را زیارت کند، گناهان او بر در خانه‌اش پلی شود. بعد از آن که بگذرد، چنان که یکی از شما پل را پشت سر گذاشته، هنگامی که از آن می‌گذرد.

یا در جای دیگر امام صادق(ع) می‌فرماید: کسی که امام حسین(ع) را زیارت کند و عارف به حق آن حضرت باشد گویا این که خدا را در عرش خودش زیارت کرده است.

یا در جای دیگر فرمود: زیارت آن حضرت واجب است بر هر کس که اعتقاد به ولایت آن حضرت داشته باشد.

به دلیل ویژگی خاصی که زیارت آن حضرت دارد و شیعیان نیز اهمیت زیاد به آن می‌دهند، در زمان متوکل عباسی مالیت‌های سنگینی را وضع کرده بودند تا این که بدین وسیله از رفتن شیعیان به زیارت آن حضرت جلوگیری کنند. بعد از مدتی دیدند که این امر مانع شیعیان از رفتن به زیارت آن حضرت نشده، بلکه تعداد زائرین آن حضرت را زیاد شده است.

البته سر این که از بین زیارت معصومین(ع) روی زیارت امام حسین(ع) تأکید خاصی شده؛ در مواردی فراوان به مناسبت‌های مختلف زیارت آن حضرت وارد شده، برای این است که قیام آن حضرت بزرگترین حادثه تاریخی بود. همین باعث شد که روی زیارت آن حضرت حساب ویژه‌ای باز شد و تربت آن حضرت از بین تربت همه معصومین شفا بخش شد و سبب شد که حورالعین بوی تربت آن حضرت را از رد پای فرشته‌های الهی استشمام نمایند.

بر زائرین مضجع شریف آن حضرت لازم است که توجه به نقش مزور خود داشته باشند و اگر با این توجه آن حضرت را زیارت نمایند، عزت می‌بخشد به زائر خود.

به هر حال به خاطر ویژگی‌های مذکور است که صدها روایت در باب زیارت آن حضرت وارد شده و مردم را تشویق به زیارت آن حضرت نموده است. فرق ندارد از دور باشد یا نزدیک. لذا بنده با رعایت اختصار تعدادی از روایاتی که درباره فضیلت زیارت آن حضرت وارد شده است، یادآوری می‌کنم:

اخلاص در زیارت امام حسین(ع)

یکی از فضایل اخلاقی که در هر عمل روی آن تأکید زیاد شده است، اخلاص است. زیارت امام حسین(ع) هم به عنوان این که یکی از بهترین اعمال است، در روایات زیادی آمده که این عمل با اخلاص صورت بگیرد. از باب نمونه ۳ مورد ذکر می‌شود و لازم است قبل از ذکر روایت یادآوری کنم که به علت این که بعضی روایات خیلی طولانی است، فقط ترجمه آن روایات ذکر می‌گردد.

امام باقر(ع)، در جواب عده‌ای از موالیان خود که از آن حضرت درباره زیارت امام حسین(ع) سؤال کردند، فرمود: هر کسی امام حسین را زیارت کند به خاطر خدا، در روز قیامت خدا را ملاقات می‌کند. در حالی که از نور او همه چشم‌ها خیره می‌شوند، تا به حوض کوثر می‌رسند و امیرالمؤمنین(ع) در کنار حوض کوثر ایستاده است. امیرالمؤمنین(ع) اول با این زائر با اخلاص دست می‌دهد، بعد او را از آب حوض کوثر سیراب می‌کند، بعد به او دستور می‌دهد که به طرف منزل خود در بهشت برود و از طرف امیرالمؤمنین فرشته‌ای مأمور می‌شود که او را از پل صراط عبور دهد و به آتش جهنم نیز دستور داده می‌شود که او را در بر نگیرد تا این که عبور کند و آن فرشته همراه او است تا این که وارد بهشت شود و مابین قبر امام حسین(ع) و آسمان انبوهی از فرشته‌ها قرار دارند و جای قبر آن حضرت از آن روزی که آن جا دفن شده است، روضه‌ای از روضه‌های بهشت است و معراجی است برای عروج اعمال زائرین اش به سوی آسمان، در آسمانها هیچ فرشته‌ای و پیامبری نیست، مگر این که از خدا می‌خواهند که به آنها اجازه زیارت آن حضرت را بدهند. لذا گروه گروه می‌آیند پایین و گروه گروه می‌روند بالا. بنابراین اگر کسی امام را از روی اخلاص زیارت کند؛ حداقلش این است که بدنش از عذاب آتش جهنم در امان است. لذا شاعر می‌گوید:

اِذَا شِئْتَ النِّجَاةَ فَزُرْ حَسِيْنَآ

لِکِی تَلْقَى الْاِءْلَهَ قَرِيْزِ عِيْنِيْ

فَاِنَّ النَّارَ لَيْسَ تَمُشُ جِسْمًا

عَلِيْهِ غَبَارُ زُوَّارِ الْحَسِيْنِ

موسی بن القاسم می گوید: در آغاز دوران امامت امام باقر(ع)، امام صادق(ع) وارد نجف شد. به من گفت: برو در فلان بزرگراه بایست و نگاه کن یک نفر از ناحیه قادسیه می آید. وقتی به تو نزدیک شد به او بگو در فلان جا یکی از فرزندان رسول خدا(ص) از تومی خواهد که نزد او بروی. بعد آن شخص با تو می آید. موسی بن القاسم می گوید من طبق دستور حضرت رفتم و در همان بزرگ راه ایستادم در حالی که هوا خیلی گرم بود، یک وقت متوجه شدم که یک نفر شتر سوار از دور می آید. وقتی به من رسید، به او گفتم: ای فلانی فرزند رسول خدا در فلان مکان قرار دارد و به من دستور داده که تو را پیش او ببرم. با او آمدم. شتر او را نزدیک خیمه بستم. آن مرد داخل خیمه شد و من بیرون از خیمه بودم. صدای آنها را می شنیدم در حالی که خودشان را نمی دیدم. حضرت از آن مرد سؤال کرد از کجا می آیی؟ گفت: از نقاط دور دست یمن. فرمود: آیا تو از فلان محل هستی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: برای چه آمدی؟ عرض کرد: برای این که امام حسین را زیارت کنم. حضرت فرمود: فقط برای زیارت آمده ای؟ عرض کرد: بله، هیچ مقصودی غیر از زیارت ندارم. آمدم که فقط در حرم آن حضرت نمازی بخوانم. او را زیارت کنم و به او سلام دهم و برگردم. بعد حضرت فرمود: چه فایده ای در زیارت آن حضرت است؟ عرض کرد: زیارت آن حضرت مایه برکت برای خودم و خانواده ام و فرزندانم و اموالم و زندگی ام و باعث برآورده شدن حوائج من است. بعد حضرت فرمود: آیا می خواهی فضیلت بیشتری برای زیارت آن حضرت ذکر کنم؟ عرض کرد: بله یا بن رسول الله. فرمود: زیارت امام حسین برابری می کند با یک حج مقبول پاک، در حالی که در کنار رسول خدا این حج را انجام داده باشی. آن مرد تعجب کرد. بعد حضرت فرمود: به خدا قسم زیارت امام حسین(ع) برابری می کند با دو حج مبرور و مقبول پاک در کنار رسول خدا(ص). دوباره آن

مرد تعجب کرد. حضرت همین طور به تعداد ثواب زیارت آن حضرت زیاد کرد تا رساند به ۳۰ حج مبرور و مقبول پاک با رسول خدا (ص).

روشن است که این همه ثواب در زیارت آن حضرت نیست، مگر برای کسی که زیارت آن حضرت بیاید و هیچ غرض و هدف دیگری نداشته باشد و برای خودنمایی و... نباشد. فقط خالصاً لوجه الله باشد. با حالت خشوع و خضوع باشد، با حالتی باشد که در آن حال که انسان مشغول زیارت است، یک سجده خاشعانه بزند و بعد برود در وادی درد دل کردن با امام. با یک حالت مخصوص، آن گونه که مرحوم علامه امینی زیارت می کرد که می گوید زمانی که ایشان در حرم امیرالمؤمنین (ع) مشغول زیارت بود، هیچ چیز را احساس نمی کرد و هیچ سخنی را نمی شنید.

شاعر شعر خیلی زیبایی دارد درباره دو امام همام؛ یعنی امام موسی بن جعفر و امام محمد تقی ۸، می گوید:

یا قاصد الزوراءِ عرج علی

الغربی من تلک المغانی

و نعلیک وَاخْلَعْنُ وِتَسْجُدْ خُضُوعاً

اذا لاحت لَدِیک الْقَبْتَانِ

لِعُمُرْکَ فَتَحْتَهُمَا نَارُ مُوسَى

و نور محمد متقی ربان

کفش‌های خود را بیرون بیاور و سجده خاضعانه انجام بده، در آن لحظه‌ای که آن دو قبه نورانی نمایان شد. منظور دو قبه امام کاظم و امام جواد است.

قسم به تو در زیر آن دو قبه نور امام موسی کاظم و امام محمد تقی نزدیک هم قرار دارند.

روایت دیگر در باب اخلاص در زیارت امام حسین (ع)، روایتی است از امام محمدباقر (ع)، می‌فرماید: اگر مردم می‌دانستند که زیارت امام حسین چه فضیلتی دارد. از شوق رسیدن به زیارت آن حضرت خودشان را می‌کشتند. کنایه از این که از همدیگر سبقت می‌گرفتند و حسرت رسیدن به زیارت آن حضرت امان‌شان را می‌برید.

راوی از حضرت سؤال می‌کند چه فضیلتی برای زیارت آن حضرت است؟ می‌فرماید: هر کس با اشتیاق به زیارت آن حضرت بیاید خداوند هزار حج مقبول و هزار عمره مبرور و اجر هزار شهید از شهیدان بدر و اجر هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه مقبوله و ثواب هزار نفر را برای او می‌نویسد. که فقط برای خدا انجام داده شده باشد. و در سالی که این توفیق حاصل شد که به زیارت امام حسین رفت از هر آفت که کمترین آن شیطان است، محفوظ می‌ماند و خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند که زوار امام حسین (ع) را از جلو او و پشت سر و سمت راست و چپ و بالای سر و زیر پا حفظ می‌کند. اگر در همان سالی که امام حسین (ع) را زیارت کرده از دنیا رفت ملائکه‌های الهی که به آنها ملائکه رحمت گفته می‌شود، حاضر می‌شوند و زوار حسین (ع) را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و طلب آمرزش می‌کنند و او را تا کنار قبرش تشییع می‌کنند. آن لحظه‌ای هم که در قبر گذاشته شد، ملائکه طلب آمرزش می‌کنند و خداوند او را از فشار قبر و سؤال نکیر و منکر در امان‌نگه می‌دارد و دروازه بهشت بر وی باز می‌شود و پرونده اعمال او به دست راستش داده می‌شود و در روز قیامت نوری برای او قرار داده می‌شود که در روشنایی آن نور راه می‌رود. واز نور او مابین مشرق و مغرب روشن می‌شود. منادی نداء می‌دهد که این نور مال زوار امام حسین است که با اشتیاق به زیارت آن حضرت آمده بود، هیچ کس باقی نمی‌ماند در روز قیامت مگر این که آرزو می‌کند که کاش آن‌ها از جمله زیارت کنندگان مرقد امام حسین (ع) می‌بودند.

بنابراین زیارت امام حسین (ع) باید با اخلاص انجام بگیرد. البته اثر خود را خواهد گذاشت و انسان به هر چیزی که آرزوی آن را داشته باشد، خواهد رسید. همان گونه که شاعر می گوید:

لله ایامٌ مَضَّتْ بکربلا

محروستهُ من کل کرب و بلا

و نسل خیر الخلق فی کل اعلاء

بمشهد الطیر الحسین ذی العلاء

فحضی بهبوده تفضلاً

و نلتُ ما کنتُ له مؤملاً

من زاره بالصّدق فیهِ و الولاء

یعود مهبوراً بلا شک و لاء

به خدا سوگند آن ایامی که انسان در کربلا به سر می برد، از هر بلا و مشکلات محفوظ است. آن کربلای که مشهد مطهر حسین است که صاحب بلندی مرتبه و نسل بهترین مردم در هر مکانی است. آن مکان مقدّسی که انسان در آن جا پیچیده به جود و کرم تفضلی آن حضرت است. آن مکانی که هر صاحب آرزوی به آرزوی خود می رسد.

کسی که آن حضرت را از روی صدق و دوستی زیارت کند؛ بدون شک در حالی برمی گردد که از نظر معنوی مزین شده است و بار معنوی فراوانی را با خود همراه دارد.

کسی که امام هدایت (امام حسین(ع)) را که بهترین مزور است زیارت کند، هرگز در حیرت و سرگردانی واقع نخواهد شد.

برکات، فضایل و آثار زیارت امام حسین(ع)

انسان اگر در روایاتی که در باب زیارت امام حسین(ع) وارد شده است، دقت کند، به این حقیقت پی خواهد برد که زیارت آن حضرت فضایل و برکات و آثار فراوان دارد. البته روایاتی که راجع به اخلاص در زیارت آن حضرت ذکرش گذشت، نیز اشاره به آن برکات و آثار داشت. مقصود در آن روایات ذکر این بود که لازم است زیارت آن حضرت با اخلاص انجام گیرد، اما روایاتی که فقط به برکات و فضایل و آثار زیارت آن حضرت اشاره دارد، جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

امام صادق(ع) در حدیثی خطاب به عاصم می فرماید: کسی که زیارت کند حسین(ع) را در حالی که مغموم باشد، خدا غم او را از بین می برد و اگر فقیر باشد، فقر او را از بین می برد. اگر کسی مشکلی داشته باشد و از خدا بخواهد که مشکلش را برطرف کند، دعای او مستجاب است. پس مبادا زیارت آن حضرت را رها کنی. هر زمان به زیارت آن حضرت آمدی خداوند در برابر هر قدمی که بر می داری، ده حسنه می دهد و ده گناه از پرونده عملت محو می شود. خداوند ثواب شهیدی که خونش در راه خدا ریخته می شود به او می دهد، پس مواظب باش که زیارت آن حضرت از تو فوت نگردد.

در حدیث دیگری، امام صادق(ع) می فرماید: روزی امام حسین(ع) در بغل پیامبر خدا نشسته بود و پیامبر با او بازی می کرد و می خندید. عایشه گفت: یا رسول الله چقدر به این طفل مباحات می کنی؟ پیامبر(ص) فرمود: چگونه او را دوست نداشته باشم و مباحات نکنم به او در حالی که او میوه دل و نور چشمم می باشد، اما امت من او را خواهند کشت. هر کس او را بعد از شهادتش زیارت کند، خدا ثواب یک حج از حج های من به او خواهد داد. عایشه با تعجب

پرسید: یک حج از حج‌های شما، برای زوار حسین(ع) می‌نویسد؟ حضرت فرمود: بله، بلکه دو حج از حج‌های من. دوباره عایشه گفت: دو حج از حج‌های شما؟ فرمود: بله، بلکه چهار حج از حج‌های من. همین طور حضرت بر ثواب آن می‌افزود تا به ۹۰ حج از حج‌های خود رساند. بعد حضرت فرمود: ای عایشه، هر کسی اراده خیریه داشته باشد، خداوند محبت حسین(ع) را در قلب او قرار می‌دهد و هر کسی حسین(ع) را با معرفت به حق او زیارت کند، خداوند نام او را در اعلیٰ علیین با ملائکه می‌نویسد.

باز امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید: کسی که زیارت کند امام حسین(ع) را مانند کسی است که هزار اسب را زین کرده برای جهاد در راه خدا. مانند کسی است که خون خود را در راه خدا داده باشد و برای او در مقابل هر قدمی که بر می‌دارد و می‌گذارد، آزاد کردن بنده از فرزندان اسماعیل است و نیز ثواب صد غزوه در رکاب یکی از پیامبران مرسل با دشمن‌ترین دشمن خدا به او می‌دهد. وقتی که زوار امام حسین(ع) جهاز سفر خود را بر می‌دارد و راه می‌افتد، اهل آسمان به آمدن این زائر بشارت می‌دهد و اگر از آن‌زاد سفر خود به کسی عطا کند، خداوند در برابر هر درهمی که عطا می‌کند یکی از حسنات را به او می‌دهد و دو برابر آن چه انفاق کرده است، جای‌گزین می‌کند و بلا را از آن زوار دور می‌کند و در برابر هر درهمی که در این راه صرف می‌کند، خدا هزار هزار برابر به او می‌دهد تا این که ده مرتبه کلمه هزار را تکرار کرد. بعد امام فرمود: خدا از او راضی می‌شود و پیامبر در حق او دعا می‌کند، وقتی که از منزل خود خارج شد و ششصد فرشته از شش طرف او را همراهی می‌کند، وقتی راه می‌رود و قدم روی چیزی نمی‌گذارد، مگر این که آن‌شیء در حق او دعا می‌کند و خداوند در برابر هر قدمی که بر می‌دارد هزار حسنه به او می‌دهد... اگر در حین راه رفتن از گرمی یا خستگی عرق کند از هر قطره عرق او هفتاد هزار فرشته خلق می‌شود که به جای این زوار تسبیح خدا را می‌گویند و برای زوار امام حسین(ع) طلب آمرزش می‌کند تا روز قیامت. آن لحظه که از آب فرات برای انجام زیارت غسل می‌کند و تمام گناهان او ریخته می‌شود. پیامبر آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد که بشارت می‌دهم به شما که در بهشت همراه من خواهید بود.

امیرالمؤمنین نیز به آنها می‌فرماید: من بر آورده شدن حاجت‌های شما راضی‌ام می‌کنم و بلائی دنیا و آخرت از شما برداشته شده است. وقتی به کربلا نزدیک شد، عده‌ای از ملائکه او را استقبال می‌کنند، وقتی حرم امام حسین (ع) را زیارت کرد، حضرت به او نظر می‌کند و در حق او دعا می‌کند و از پدرش نیز می‌خواهد که او را ببخشد.... ملائکه در حق او دعا می‌کنند و تمام انبیا نیز در حق او دعا می‌کنند. وقتی از حرم امام حسین (ع) خواست خارج شود، عده‌ای از فرشتگان او را مشایعت می‌کنند که از جمله آن فرشتگان جبرئیل و اسرافیل و میکائیل است و آن زوار را مورد خطاب قرار می‌دهند که ای ولی خداتو بخشیده شدی. و تو از حزب خدا و پیامبر خدا و اهل بیت آن حضرت هستی و هرگز باچشمانت آتش جهنم را نخواهی دید. بعد منادی او را ندا می‌دهد که گوارا باد بر تو پاک بادبر تو بهشت. بعد از آن یک سال بعد یا دو سال بعد اگر از دنیا رفت یا بیشتر یا کمتر از دو سال و یک سال. اول کسی که به زیارت او می‌آید، امام حسین است که خودش فرمود: هرکسی مرا زیارت کند، من او را بعد از مرگش زیارت خواهم کرد.

از این روایت نکته‌های زیادی استفاده می‌شود که یکی از آن نکات این است که کسی خیال نکند اگر در راه زیارت امام حسین (ع) چیزی از اموال دنیا خرج کرد، از مالش کم می‌شود، اما قطعاً جبران می‌شود و چند برابر آن چه مصرف کرده برای او جایگزین می‌شود.

باز در جای دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی روز قیامت می‌شود، منادی ندای کند که زوار حسین بن علی کجاستند؟ عده‌ای از مردم به پا می‌خیزند که از شمارش آنها دیگران غیر از خدا عاجزند، به آنها گفته می‌شود هدف شما از زیارت امام حسین (ع) چه بود؟ می‌گویند: به خاطر محبت پیامبر و علی و فاطمه و رحمت خدا. به آنها گفته می‌شود این‌ها پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، پس به آنها ملحق شوید. شما در درجه آنها با آنها هستید. به آنها گفته می‌شود بروید زیر پرچم رسول خدا قرار بگیرید. آنها می‌آیند در سایه آن پرچم قرار می‌گیرند در حالی که در دست علی است. این در حالی است که خدا به وجود این زائرین به حاملین عرش خود و ملائکه مقربین خود مباحثات می‌کند و به آنها می‌گوید: آیا نمی‌بیند زوار قبر حسین (ع) را در حالی که با اشتیاق به زیارتش آمده بودند.

شاعری به نام حماد العدوی شعر جالبی دارد که ذکرش خالی از لطف نخواهد بود.

لو درى زائر الحسين بما أوجبه ذوالجلال للزوار

فله عفوه و رضوانه عنهم و حط الذنوب و الاوزار

و تناديهم الملائك قد أعطيتم الامن من عذاب النار

و يقول الاله جيل اسمه الاعلى لمن يهبطون فى الاخبار

بشروهم بأنهم أليائى فى أمانى و ذمتى و جوارى

و خطاهم ممسوبةٌ حسناتٍ و خطاهم عفوةٌ من الغفار

و عليه اخلافٌ ما أنفقوه الضّعف من درهمٍ

و دينار فاذا زرتّه فزُرهُ بأخباتٍ و سيكٍ خشيةٍ و وقار

و ارعُ من يسمع الدعاء من الزائر فى جهرةٍ و فى اسوار

ويردّ الجواب اذ هو حىٌ لم يمتعند ربّه القهار

ثم طَف حول قبره و التّم تربته قبرٍ معظمٍ المقدار فيه ريحانةُ النبىّ دمی حسین ذلك الطهر
خامس الاطهار

می‌گوید: اگر زائر امام حسین (ع) می‌دانست که خداوند ذوالجلال چه چیزی برای زائر امام حسین واجب کرده است؟ آن چه خداوند به زوارش داده است بخشش و رضوان، چشم پوشی از گناه‌ورزی است. فرشته‌ها آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند که به شما امن از عذاب آتش جهنم داده شده است. خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: این مقام برای کسی است که عظمت و فضیلت آنها در اخبار داده شده است.

بشارت بده به آنها که آنها اولیایی هستند و در امان هستند و در ذمه وجودی من قرار دادند و در برابر هر گام آنها چندین حسنه داده می‌شود و لغزش آنها از جانب خدا مورد عفو قرار گرفته است و آن چه آنها از درهم و دینار در این راه صرف کردند، چندین برابر جایگزین می‌شود. وقتی آن حضرت را زیارت می‌کنی با تواضع و خشیت و وقار زیارت کن. و بخواه از کسی که خواستن را از زائر خود می‌شنود چه آهسته بخواند و چه بلند و جواب را می‌دهد چون او زنده است در نزد پروردگار قهار و نمرده است.

بعد طواف کن در دور آن قبر حضرت و خود را به آن تربتی که خیلی با ارزش است، نزدیک کن. قبری که در آن ریحانه پیامبر، حسین، همان پاکی که پنجم پاکان است، دفن است.

خیلی مناسب است که در این بخش آن جریان جالبی را که مرحوم مجلس در بحار الانوار از کامل الزیارات نقل می‌کند، یادآوری کنم.

ابن حمزه می‌گوید: من در اواخر دوران بنی مروان مخفیانه به زیارت قبر امام حسین (ع) رفتم که اهل شام اطلاع پیدا نکنند. وقتی به کربلا رسیدم، در یک ناحیه مخفی شدم، تا نصف شب شد. بعد به زیارت قبر امام حسین (ع) رفتم. نزدیک قبر مطهر حضرت شدم. مردی به من نزدیک شد. گفت: برو از این جا تو اجرت را گرفتی و به قبر نمی‌رسی. با ناراحتی برگشتم. نزدیک بود فجر طلوع کند. دوباره به طرف قبر رفتم. وقتی نزدیک شدم مردی پیش من آمد و گفت: ای فلانی تو نمی‌توانی به قبر برسی. به او گفتم: خدا مرا ببخشید. چرا نمی‌توانم برسم؟ در حالی که من از کوفه آمدم به قصد زیارت آن حضرت و چیزی هم بین من و آن حضرت حایل و مانع نیست. خدا تو را عافیت بدارد، می‌ترسم صبح شود و اهل شام مرا بکشند. بعد آن

مرد به من گفت: لحظه‌ای صبر کن، موسی بن عمران از خدا خواسته که به او اذن زیارت امام حسین(ع) را بدهد و خدائیز اذن داده و الان او از آسمان به زمین آمده، در حالی که هفتاد هزار فرشته همراه او هستند و آنها به آسمان بر می‌گردند، می‌گویند من به او گفتم خدا تو را عافیت بدارد. تو که هستی؟ گفت: من از فرشتگان هستم که مشغول پاسداری از حرم امام حسین هستم و برای زوار امام حسین طلب استغفار می‌کنم. آن مرد می‌گوید: نزدیک بود عظم نسبت به آن چه که شنیده بودم، پرواز کند تا این که فجر طلوع کرد. دیدم هیچ کس بین من و قبر حایل نیست، نزدیک شدم به حضرت سلام دادم و نماز صبح را در حرم حضرت خواندم و سریع برگشتم از ترس اهل شام.

آن چه از این روایت استفاده می‌شود این است که همگان زوار قبر حسین(ع) هستند اعم از انسان‌ها و فرشته‌ها و همه موجودات. لذا شاعر می‌گوید:

قبورٌ علیها النور یزهو و عندها صعودلا ملاک اسماء و نزول
اشاره دارد به قبور امام حسین و یاران و جوانان که نور آنها را در بر گرفته است و ملائکه الهی بالا می‌روند و پایین می‌آیند.

زیان‌های ترک زیارت امام حسین(ع)

۱ - سبب کاهش طول عمر می‌شود:

یکی از زیان‌های ترک زیارت امام حسین(ع) برای کسی که توان رفتن به زیارت آن حضرت داشته باشد و نرود این است که از عمرش کاسته می‌شود.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

اگر کسی سال بر او بگذرد و به زیارت امام حسین نیاید، خداوند به اندازه یک سال از عمر او کم می‌کند.

۲ - ترک زیارت، جفا بر امام حسین است:

یکی دیگر از زیان‌هایی که در اثر ترک زیارت امام حسین متوجه انسان می‌شود این است که انسان در حق آن حضرت جفاکار به حساب می‌آید. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

بأبی و أُمی: قسم به پدر و مادرم امام حسین به شهادت رسید سوگند به خدا گویامن به وحوش نگاه میکنم می‌بینم که گردنهای خودشان را روی قبر آن حضرت گذاشته‌اند دارند گریه می‌کنند از شب تا صبح حالا که چنین است پس مبادا بر حسین جفا کنید با ترک زیارت آن حضرت.

امام صادق (ع) خطاب به سدید صیرفی می‌فرماید: ای سدید، آیا حسین را هر روز زیارت می‌کنی؟ گفت: نه. فرمود: پس چقدر جفاکار هستی. آیا در هر ماه آن حضرت را زیارت می‌کنی؟ گفت: نه. فرمود: آیا در هر سال زیارت می‌کنی؟ عرض کرد: گاه در طول سال یک‌بار زیارت می‌کنم. فرمود: که سدید چقدر در حق امام حسین جفاکار هستید. بعد فرمود: آیا نمی‌دانی که برای خدا هزار هزار فرشته‌اند که دائماً گریه می‌کنند و امام حسین را زیارت می‌کنند و از قبر آن حضرت جدا نمی‌شوند. ای سدید بر تو باد که قبر امام حسین (ع) را زیارت کنی، در هر جمعه پنج مرتبه و در هر روز یک مرتبه. سدید می‌گوید: فدای شما شوم بین ما و قبر امام حسین فرسخ‌ها فاصله است. فرمود: برو بالای سطحی بعد متوجه سمت راست و چپ باش. بعد سر خود را به طرف آسمان بردار و بعد رو کن به سوی قبر آن حضرت و بگو «السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمة الله برکاته» خداوند در برابر هر زیارتی برای تو یک حج و یک عمره می‌نویسد.

این روایت شریف در ضمن این که به زیان ترک زیارت آن حضرت اشاره دارد، به یک نکته‌ای دیگر نیز اشاره دارد و آن این که زیارت حضرت دور و نزدیک ندارد. از هر جا آن حضرت را زیارت کند، خدا پاداش به او می‌دهد.

۳ - باعث حسرت می‌شود:

یکی از زیان‌های ترک زیارت آن حضرت، حسرت است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

یا معاویة بن وهب «حضرت خطاب به معاویة بن وهب می فرماید»: زیارت امام حسین را به خاطر ترس ترک نکن که هر کس ترک کند برایش حسرت و پشیمانی پیش می آید.

مراد از ترس که در روایت آمده، چه ترسی است؟ روشن نیست. احتمال دارد اشاره باشد به ترس جانی و احتمال قوی است که مراد ترس مالی باشد و این که کسی خیال نکند که اگر در راه زیارت مال خود را صرف کرد، هدر رفته است. علاوه بر این که ثواب نصیب انسان شده و مال نیز جبران می شود.

۴ - باعث عاق شدن انسان می شود:

یکی دیگر از زیان های ترک زیارت، پیامبر و اهلیت انسان را عاق کنند. امام صادق (ع) می فرماید:

امام حسین را زیارت کنید و به آن حضرت جفا نکنید که او سرور جوانان اهل بهشت است. راوی سؤال می کند که فدایت شوم چه می فرمایید درباره کسی که توان زیارت آن حضرت را دارد؟ فرمود اگر کسی توان زیارت آن حضرت را داشته باشد و ترک کند، عاق پیامبر و اهلیت آن حضرت شده است. فرمود: در زیارت آن حضرت کوتاهی نکنید که خیر در انجام زیارت او است. بعد فرمود: اگر مردم می دانستند که زیارت آن حضرت ثوابی دارد، خودشان را با شمشیر می کشتند و اموال خود را می فروختند. هر کس آن حضرت را زیارت کند، خدا خودش حوائج آن را بر آورده می کند. امر دنیای او را خداعهده دار می شود. و خدا جلب رزق و روزی برای بنده اش می کند و آن مقداری که در این راه صرف کرده است جای گزین می کند و گناهان پنجاه ساله او را می بخشد، در حالی به خانه اش برمی گردد که هیچ وزر و وبالی ندارد. اگر در این راه از دنیا رفت ملائکه الهی می آیند و او را غسل می دهند. وقتی که دفن شد، درب بهشت به روی او باز می شود و روح او از آن باب وارد بهشت می شود و برای او در برابر هر درهمی که صرف کرده، ده هزار برابر قرار داده می شود. وقتی فاطمه زهرا به زوآر قبر فرزندش حسین (ع) نگاه می کند، هزار پیامبر و هزار راست گو و هزار شهید و هزار هزار از کرویین با گریه او را همراهی می کنند، در آسمان هیچ فرشته ای باقی نمی ماند، مگر

این که به خاطر صدای زهرا گریه می کنند و زهرا آرام نمی گیرد تا رسول خدا می آید می فرماید: دخترم اهل آسمان را به گریه آوردی و آن‌ها را از تقدیس و تسبیح بازداشتی....

زیان انکار زیارت امام حسین(ع)

مناسب می دانم که در این قسمت جریانی خواندنی و جالبی را که مرحوم مجلسی در بحارالانوار ذکر کرده، یادآور شوم. سلیمان اعمش می گوید: من وارد کوفه شدم و همسایه داشتم که شب‌ها نزد آن می رفتم و با او حرف می زدم، تا این که شب جمع‌های پیش او رفتم. به او گفتم ای فلانی نظرت درباره زیارت امام حسین(ع) چیست؟ گفت: بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر صاحب گمراهی در جهنم است، سلیمان می گوید: در حالی از کنار او بلند شدم که تمام وجودم را خشم نسبت به او فرا گرفته بود. با خود گفتم: وقت سحر می آیم با او حرف می زنم درباره قضایای امام حسین و زیارت آن حضرت. اگر بر عناد خود اصرار کرد، او را می کشم. وقتی سحر شد آمدم در خانه او در زدم و با اسم او را صدا زدم. زنش گفت: او اول شب به زیارت کربلا رفته است. من دنبال او به زیارت امام حسین(ع) راه افتادم تا به غاضریه رسیدم. دیدم پیرمردی مشغول سجده خداوند است. در حالی که دعا می کند و گریه می کند و از خدا می خواهد که توبه او را بپذیرد و او را بیامرزد. بعد از مدت طولانی سرش را بلند کرد. من را دید. به او گفتم: ای شیخ دیروز می گفتم زیارت امام حسین(ع) بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر صاحب گمراهی در آتش است، حالا به زیارت آن حضرت آمدی؟

گفت: ای سلیمان مرا سرزنش نکن. من برای این خاندان اعتقاد به امامتشان نداشتم تا این که امشب خواب عجیبی دیدم که مرا به وحشت انداخت. گفتم: چه دیدی؟ گفت: مرد جلیل القدری را دیدم که نه آن قدر بلند قد بود و نه آن قدر کوتاه قد. میانه بود، که توان بیان اوصاف او را ندارم از کمال و جمال و جلال او. در حالی که عده‌ای دور او را گرفته بودند جلو او سواره‌ای بود که بر سر تاجی داشت و آن تاج چهار رکن داشت و در هر رکن جوهره‌ای بود که راه سه روزه را روشن می کرد. به بعضی از خدمتگذاران او گفتم: این کیست؟ گفت: او محمد مصطفی است. گفتم: آن دیگری کیست؟ گفت: علی مرتضی. بعد با دقت نگاه کردم دیدم شتری است که از جنس نور است و روی آن هودجی از نور

قرار دارد. داخل آن، دو زن است و آن ناله بین آسمان و زمین پرواز می کند. گفتم: این ناله از کیست؟ گفت: مال خدیجه کبری و فاطمه زهرا است. گفتم: این جوان کیست؟ گفت: حسن بن علی است. گفتم: به طرف کجا می روند؟ گفت: به زیارت آن کسی که ظلماً شهید شده است؛ یعنی کربلای حسین بن علی. من خواستم به آن هودج نزدیک شوم که داخل آن فاطمه زهرا قرار داشت. بعد دیدم ورقه هایی که مکتوب بود از آسمان به زمین می آمد. گفتم: این ورقه ها چیست؟ گفت: این ورقه ها امان نامه از آتش جهنم است و مخصوص زوار حسین (ع) در شب جمعه است. به تو نمی رسد تا امام حسین (ع) را زیارت کنی و اعتقاد به فضیلت آن حضرت پیدا کنی. در حالی که خیلی ترسیده بودم با وحشت از خواب بیدار شدم. از آن لحظه زیارت سید و مولای خود امام حسین (ع) را قصد کردم. و من توبه کرده ام. ای سلیمان به خدا سوگند قبر امام حسین (ع) را رها نخواهم کرد تا روح از بدنم خارج شود.

زیارت عاشورا

شایسته می بینم که در پایان مقاله از زیارتی که امام (ع) در روز عاشورا انجام می داد، نقل کنم: معاویه بن وهب می گوید: روز عاشورا بر امام صادق (ع) وارد شدم. دیدم حضرت در محراب عبادت خود در حال سجده است. کنار حضرت نشستم. سجده حضرت خیلی طول کشید. در حالی که حضرت گریه می کرد با خدای متعال این گونه مناجات می کرد: اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَلْنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلْنَا وَ رِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَتَمَ بِنَا الْأَقْسَمِ السَّالِفَةِ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ اعطَانَا عِلْمَ مَامُضِي وَ مَابْقِي؛ و قلب های مردم را دوست دار ما قرار دادی. مرا و برادرانم و زایران قبر اباعبدالله الحسین؛ همان های که اموال خود را در راه محبت آن حضرت مصرف می کنند؛ خدایا همگی ما را ببخش. آنهایی که جان های خودشان را از سر میل دادند، به خاطر نیکی کردن به ما و به امید رسیدن به آن پاداشی که در خوبی کردن به ما در پیش خدا وجود دارد: این کارها را انجام دادند، تا این که قلب پیامبر (ص) را خوشحال نمایند و این کارها را انجام دادند تا اوامر ما را اجابت کرده باشند، تا بدین وسیله خشم در دل دشمنان ما ایجاد کرده باشند. همه این کارها را که کردند به خاطر رسیدن به رضوان خدا بود. خدا از طرف ما رضوان را نصیب آنها گرداند... خدایا به آنها از بهترین چیزهایی که آروزی رسیدن به آن را دارند عنایت کن... خدایا دشمنان ما در آمدند پیروان ما به زیارت آن حضرت

سخت گیری می کردند ولی این سخت گیریها مانع از آمدن آنها نشد، خدایا به این صورتهای که در راه آمدن به زیارت قبر حضرت سیدالشهدا نور خورشید آنها را تغییر داده است رحم کن، آن صورتهای که روی خاک قبر امام حسین مالیده شده است. خدایا به آن چشم‌هایی که از باب ترخم بر ما گریه نموده اند رحم کن. خدایا به آن قلبهایی که به خاطر ما محزون شدن رحم فرما. آن قلبهایی که در آتش حزن ما سوختند....

معاویة بن وهب می گوید: همین طور حضرت برای اهل ایمان دعا می کرد. و هم چنین برای زائرین امام حسین در حالیکه در محراب عبادت خود قرار داشت. وقتی سرش را برداشت من پیش حضرت آمدم، به حضرت سلام کردم، وقتی که خوب به چهره حضرت خیره شدم. دیدم رنگ حضرت پریده است، حالش دگرگون شده، محزون است، و قطرات اشکش به گونه‌های آن حضرت جاری بود، مانند دانه‌های لؤلؤ تازه، عرض کردم مولای من خدا شما را نگریاند، برای چه گریه می کنید؟ چه باعث شده که به این حالت قرار گیرید؟ فرمود: آیا از این روز غافل هستی؟ آیا نمیدانی جدم امام حسین (ع) در این روز به شهادت رسیده است. بعد من هم به خاطر حضرت گریه کردم و به خاطر حزن حضرت محزون شدم بعد عرض کردم مولای من چه عملی در این روز انجام دهم؟ ای فرزند وهب امام حسین (ع) را از دور و نزدیک زیارت کن. و در غم آن حضرت محزون باش و برای آن حضرت زیاد اشک بریز. بعد وهب می گوید به خدا سوگند من خیلی آرزو داشتم که آن حضرت را زیارت کنم فرمود پس چه چیزی باعث شده که تو را مانع شود از زیارت آن حضرت؟ ابن وهب گفت من نمیدانستم که زیارت آن حضرت این اندازه ثواب دارد تا این که دعای شما را شنیدم فهمیدم زیارت آن حضرت چقدر ثواب دارد بعد حضرت فرمود: ای فرزند وهب دعا کننده در حق زوار حسین در آسمان بیشتر از دعا کننده در حق زوار حسین (ع) در زمین است، پس به تو باد که مبادا زیارت آن حضرت را ترک کنی به خاطر ترس از کسی، هر کس زیارت آن حضرت را به خاطر ترس ترک کند حسرت را به دنبال دارد... بعد فرمود: ای فرزند وهب دوست نداری که خدا تو را در بین کسانی ببیند که رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و سایر ائمه در حق آنها دعای کنند... آیا دوست نداری از کسانی باشی که در روز قیامت رسول خدا با آنها مصافحه می کند؟

اللهم ارزقنا في الدنيا زيارت الحسين و في العقبى شفاعته الحسين (ع)

والسلام./